

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و ششم، پاییز ۱۳۹۱: ۱۰۱-۷۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

## نقد و تحلیل ادبی، تعلیمی و تاریخی ماتمکده بیدل قزوینی

حمید عابدیها\*

جمشید مظاهری\*\*

اسحاق طغیانی\*\*\*

غلامحسین شریفی\*\*\*\*

### چکیده

ماتمکده، عنوان کتابی است از مولا قربان ابن رمضان بادشتی رودباری قزوینی متخلص به بیدل که موضوع آن مقتل حسینی(ع) است. این کتاب حوادث حماسه سال ۶۱ هجری را از لحظات شهادت امام حسین(ع) تا گسیل داشتن کاروان اسیران با سرهای مطهر شهدا از کربلا به کوفه و شام و نهایتاً برگشتن اسرا به کربلا در اربعین اول در بردارد. کتاب که تاریخ اتمام آن ۱۲۶۷ هـ. ق است در قالب نظم و نثر تألیف گردیده و از حیث ادبی و بلاغی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

این پژوهش می‌کوشد تا شرح مختصری پیرامون ترجمه‌حال مصنف و جایگاه ادبی و میزان تأثیرگذاری وی در نوع ادبی «مرثیه» و مقتل‌نویسی به دست دهد. آنگاه درباره نام، موضوع، محتوا و ساختار ماتمکده بحث خواهد شد. در ادامه، سبک جایگاه تاریخی اثر نیز به اجمال تحلیل شده و به نقش عنصر تعلیم در این اثر با ذکر بعضی عناوین و نقل نمونه‌ای مختصر اشاره خواهد شد. آنگاه در نقد محتوایی- ساختاری آن شواهدی ذکر خواهد شد.

ماتمکده بیدل قزوینی از جمله مهم‌ترین و کم‌نظیرترین مقتل‌های فارسی در تاریخ ادبیات ایران است که هم به لحاظ ادبی و هم به جهت تاریخی اهمیت خاصی دارد و از این رو، تصحیح، توضیح و انتشار آن در راستای احیاء و معرفی یکی از برترین مفاخر مکتوب ادبیات آیینی ایران اسلامی، شایسته و بلکه بایسته می‌نماید.

**واژه‌های کلیدی:** ماتمکده، بیدل قزوینی، ارزش‌های ادبی، عنصر تعلیم، نقد محتوایی ساختاری.

abediha\_khasteh@yahoo.com

gmazaheri@yahoo.com

etoghieni@yahoo.com

gsharifi22@yahoo.com

\* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

\*\* استادیار بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

\*\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

\*\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

## مقدمه

کتاب *ماتمکده* اثر مولا قربان ابن رمضان بادشتی قزوینی از شاعران قرن سیزدهم هجری قمری مشهور و متخلص به بیدل است. کتاب از مقاتل مشهور و مستند جریان عاشورای ۶۱ هجری است و به نظمی روان و نثری مسجع و فاخر تصنیف گردیده است. این کتاب هم از حیث قرار داشتن در حوزه ادبیات آیینی (شیعی-ولایی) در خور توجه است و هم از جهت برخورداری از لطایف و آرایه‌های فراوان ادبی و بلاغی. اثرگذاری مقتل موصوف در برخی اشعار تعزیه و روضه پس از خود- به گواهی تذکره‌ها و تواریخ ادبی موجود- بسیار زیاد است و در نظم، بزرگانی چون عمان سامانی، ذاکر تهرانی، نیر تبریزی و... از آن تقلید کرده‌اند. از جمله این تأثیرپذیری‌ها می‌توان به استفاده از قالب عروضی غزل و مناظره در شعر به ویژه مثنوی در آثار به وجود آمده پس از بیدل اشاره کرد<sup>(۱)</sup>. بعضی از اشعار و عبارات مشهور *ماتمکده* هنوز در مجالس تعزیه سید الشهدا(ع) بر زبان اهل منبر و مداحان جاری و برای مستمعان مانوس و آشنا است.

احیاء و انتشار هر دست‌نوشته از میراث گران‌بهای ادب فارسی امری ضروری در مسیر پژوهش‌های علمی-ادبی به شمار می‌رود. خاصه آن که متن مورد نظر علاوه بر قرار گرفتن در ظرف هنری نظم و نثر، حامل بخشی از فرهنگ آیینی مقدس ما نیز باشد. بر این اساس و با عنایت به اهمیت و جایگاه خاص نهضت حسینی در فرهنگ اسلامی و به ویژه شیعی، تصحیح، توضیح و نشر کتاب *ماتمکده* که از آثار روشمند، مستند و تا حد زیادی صحیح، متین و منطبق با واقع در حوزه مقتل‌نویسی و تعزیه‌سرایی است، ضرورتی دوچندان می‌یابد. در دوره کنونی، غبار انحراف، خواه ناخواه، بر چهره پاک حماسه سید الشهدا(ع) از جهت انگیزه، نتیجه، روایت واقعی و زوایای دید نشسته است. همچنین، تولید و تکثیر متون نظم و نثر خارج از چارچوب اصول ادبی و گاهی حتی به دور از حفظ عزت و کرامت و حرمت حرکت و قیام امام علیه‌السلام دیده می‌شود تا جایی که توصیه برخی از دانشمندان دینی و فرهیختگان ادبی را در سال‌های اخیر به پرهیز از این همه و روی آوردن به اصالت‌ها و حقیقت‌ها در پی داشته است. تصحیح، توضیح و نشر این اثر فاخر از بعضی وجوه ارزش و اهمیت برخوردار است؛ من جمله:

الف. یکی از آثار ادبی اوایل دوره قاجار احیاء و در دسترس مخاطب پژوهنده و علاقه‌مند به مدح، منقبت و مرثیه سید الشهدا قرار می‌گیرد.

ب. نظر به آن که کتاب مشحون از صناعات و فنون بلاغی (بیانی و به ویژه بدیعی) است، نشر آن به افزایش سرمایه آفرینش‌های ادبی و بلاغی در ایران می‌انجامد.

ج. تصحیح و انتشار این کتاب به شناخت بیشتر نظم و نثر دوره سبکی بازگشت ادبی منجر می‌گردد.

د. انتشار مقتلی که مستند به اخبار برگرفته از بیش از ده منبع تاریخی (مقتل) و حدیثی مربوط به جریان حماسه حسینی است، به سرمایه‌ها و داشته‌های فرهنگ شیعی و ملی می‌افزاید. ه. در پی توضیحاتی که ارائه می‌گردد، دقایقی از نظم و نثر فارسی شامل توضیحات واژگانی (معنی / ریشه‌شناسی)، اصطلاحی، دستوری، عروضی، بیانی، بدیعی، سبکی و نیز برگردان فارسی آیات، احادیث، اشعار و امثله عربی بازگو می‌شود. پس از این، گزارشی، اگرچه کم و کوتاه، درباره بیدل، موضوع و محتوای کتاب او و معرفی نسخ موجود آن، سبک‌شناسی اثر و تأثیرپذیری‌هایش و نیز جایگاه و ارزش تاریخی مقتل ارائه خواهد شد.

### بیدل قزوینی

«مولا قربان ابن رمضان بادشتی رودباری قزوینی» اهل قریه باغدشت<sup>(۲)</sup> از روستاهای مربوط به بخش رودبار الموت (الموت شرقی کنونی با مرکزیت معلم کلایه) بوده و در قرن سیزدهم می‌زیسته و هم در این قرن کتاب خود را تألیف نموده، رحلت او نیز در اواخر سده سیزدهم واقع گردیده است. اطلاع دقیقی از سال ولادت و وفات وی با استمداد از تذکره‌های دوره قجری و پس از آن و تواریخ ادبی موجود به دست نمی‌آید<sup>(۳)</sup>. عمده آنچه درباره احوال و آثار او ثبت و ضبط گردیده، برگرفته از مقدمه نسبتاً مفصلی است که خود در ابتدای اثرش پرداخته و از آن نظر که در آن مقدمه مصنف بیشتر به احوال خویش در حین تألیف کتاب اشاره نموده و از مولد، موطن، خاندان و سایر جزئیات زندگی خود جز آنچه مربوط به دوره تألیف ماتمکده می‌شده، سخنی نرانده است؛ معمولاً آنچه در تذکره‌ها و کتب مربوطه، درباره مؤلف و اثرش ذکر شده از نوع تقلید و تکرار است.

بنا به آنچه از مقدمه منثور مؤلف برمی‌آید، وی در پایان چهل سالگی در اندیشه انجام کاری کارستان و پرهیز از قیل و قال مدرسه و علوم مدرسی بوده است و با خوابی که در همان روزگاران - به گونه‌ای که پس از این شرح آن خواهد آمد - دیده، برای تألیف کتابی در سوگ حسینی (ع) عزم، جزم نموده است<sup>(۴)</sup> و باز بنا به اظهارات وی در همان مقدمه پس از مدتی درنگ و اهمال در آغاز تألیف کتاب بلافاصله پس از رهایی از طاعون، که در سال ۱۲۴۸ هـ ق بدان مبتلا بوده، تصنیف ماتمکده را آغاز می‌کند. با فرض این که از موقع وقوع آن رؤیای صادقۀ مبشره تا سال آغاز تألیف

کتاب، درنگی که حاصل شده کمتر از یک سال بوده باشد، احتمالاً سن مصنف در آن هنگام (شروع کار *ماتمکده*) از چهل گذشته و سال ولادت او بر این اساس باید حدود ۱۲۰۷ هـ.ق بوده باشد. نکته دیگر این که موقع اتمام جلد ثانی<sup>(۵)</sup> (به گواه ماده تاریخ شعر پایانی مقدمه مذکور) سال ۱۲۶۷ هـ.ق بوده و مؤلف در آن هنگام حدوداً شصت سال داشته است. چنان که گذشت، تا آنجا که صاحب این قلم جست‌وجو نموده در هیچ جا از سن و سال، ولادت و وفات مؤلف *ماتمکده* سخنی نرفته است. نیز درباره خاکجای او چیزی بر ما معلوم نیست<sup>(۶)</sup>.

و اما تخلص و عنوان شعری وی چنان که خود در مقدمه *ماتمکده* آورده، **بیدل** است (قربان ابن رمضان البادشتی الرودباری القزوینی المتخلص ببیدل ...) در فهرست‌واره‌های نسخ فارسی و نیز در تذکره‌ها و تواریخ ادبی او را با عنوان‌های: **بیدل**، **بیدل قزوینی**، **بیدل رودباری**، **بیدل الموتی**، **بیدل تعزیت نگار**<sup>(۷)</sup>، **بیدل ماتمسرا**<sup>(۸)</sup> و **بیدل ثانی**<sup>(۹)</sup> می‌توان بازشناخت.

در بادی امر به نظر نگارنده چنین می‌رسید که آنچه صاحب *باب‌الجنه* درباره ارتکاب پاره‌ای از معاصی و اشتغال به مناهی و ملامتی با قید «احتمالاً» به **بیدل** نسبت داده است (گلریز، ۱۳۶۸: ۴۰۸) ظاهراً اشتباهی است که از روی اظهار نظر خاضعانه خود او در مقدمه حاصل کرده است، آنجا که می‌نویسد: «... در شبی سیاهتر از نامه اعمالم و درازتر از رشته آرزو و آمالم با خود گفتم ای بیخود گشته شراب جهل و نادانی و ساغر شکسته رحیق علوم ربّانی عمرت از چهل گذشت و تو در جهلی و زورق جسمت در گرداب بلاخیز دنیا به لای ناتوانی نشست و تو را گمان که در ورطه سهلی ...» یا جای دیگر که سخن از ابتلا به بیماری طاعون به میان می‌آورد و می‌گوید: «... اعمال ناشایسته این خطاکار مجسم شد و به صورت طاعون ظاهر گردید...» با این همه طی تورق *قصص العلماء تنکابنی* که در بخش مربوط به حجت الاسلام شفتی<sup>(۱۰)</sup> به مناسبتی سخن از **بیدل** به میان آورده و اذعان نموده که با **بیدل** صداقت داشته، نوشته است: «**بیدل** که در بدو امر پرهیزگاری و تقوایی نداشت از آن پس تائب و زاهد و عابد بلکه ازهد و اعبد اقران خود شد» (تنکابنی، بی‌تا: ۱۴۸).

نکته دیگری که درباره **بیدل** بر مبنای مقدمه وی و اشارات *باب‌الجنه* و *قصص العلماء* و نیز مذاقه در متن *ماتمکده* به دست می‌آید این است که او به تحصیل علوم دینی و به تعبیر خودش «علوم رسمیه» در مدارس آن روزگار قزوین اشتغال داشته و به همین رو «مولا/ملا» لقب گرفته است. وی در حدود ۶۰ سالگی به سال ۱۲۶۶ برای تقدیم کتاب خویش به دربار قاجار به تهران رفته و آن را به ناصرالدین شاه عرضه نموده و آن سال، سال دوم سلطنت ناصری بوده است. این

امر که آیا در سال‌های حضور در تهران به تحصیل یا تدریس اشتغال داشته یا نه، بر ما پوشیده است. گلریز (۱۳۶۸: ۴۰) و تنکابنی (بی‌تا: ۱۴۷-۱۴۹) به تحصیل علوم از سوی او در قزوین و ارتباط و اعتبار وی در نزد حجه الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی اشاره نموده‌اند. زمانی که بیدل در جریان تألیف اثر خویش نیاز مالی پیدا می‌کند، حجة الاسلام سید محمد باقر اصفهانی از وجوهات تحت تصرف خویش یکصد تومان نقد و دویست تومان حواله بروجرد به وی تسلیم و تقدیم می‌نماید (همان: ۱۴۸). از آن سو پس از پایان کار تألیف، بعضی از علمای زمان کار او را می‌بینند و می‌ستایند. این همه، از شهرت و وجاهت علمی بیدل حکایت می‌کند.

مسلماً بیدل را دیوانی و دفتری از شعر بوده است و اگر جز این بود انتخاب تخلّص بیدل صرفاً برای اشعار مندرج در *ماتمکده* که از حیث محتوا تماماً مرثیه و از نظر قالب غالباً مثنوی است، شایسته نمی‌نمود. به هر حال تاکنون دیوانی مستقل از وی یافته نشده و یا باقی نمانده است. توضیح این که آنچه در صفحه ۳۰۰ از جلد پانزدهم فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی به اشتباه با عنوان دیوان بیدل رودباری ثبت گردیده، در واقع نسخه خطی دیگری از *ماتمکده* است که آغاز و انجام آن چنین است:

آغاز: دوستان آییند از پیر و جوان      سر به سر با ناله و آه و فغان  
یک زمان گرییم در این انجمن      بر حسین یعنی برای خویشتن  
انجام: با فغان لب بر گلوی او نهاد      رویی بر روی نکوی او نهاد

نیز، آنچه در صفحه ۱۸۶ از جلد سوم ذریعه تحت عنوان مثنوی برای بیدل ذکر شده است، اشاره به *ماتمکده* اوست. با این همه، در صفحه ۱۸۸ از جلد دوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی قم از دیوان بیدل نامی که معشوقش در غزل، امام علی (ع) است سخن به میان آمده و چند بیت نقل گردیده است که جای تحقیق دارد که شخص مذکور، کدام بیدل است. در *قصص العلماء و باب‌الجنه* اشعار پراکنده‌ای از او درج گردیده؛ همچون یک رباعی که در وصف حاج میرزا آغاسی وزیر محمدشاه قاجار سروده<sup>(۱۱)</sup> و یا تک بیتی که در هجو کسی که به تعبیر تنکابنی «طویل‌اللیحه» بوده و ریش درازی داشته و به قول گلریز در انجام کار او و یا به گفته تنکابنی در وساطت کار پدر او قصور نموده بود، روا داشته است<sup>(۱۲)</sup>.

## ماتمکده

*ماتمکده* چنان که پیشتر اشاره شد، عنوان کتاب بیدل قزوینی است در سوگ و تعزیه سید الشهدا (ع) که در نوع ادبی مرثیه آفریده شده است<sup>(۱۳)</sup>. شعر و ادب آیینی یکی از انواع مهم و متنوع

ادبیات جهان مخصوصاً ایران اسلامی است. ایرانیان مسلمان از دیرباز به انعکاس آموزه‌های دینی و نیز سرایش اشعار در توحیدیه و مناجات، نعت رسول اکرم (ص)، مدح، منقبت و مرثیه‌خاندان پاک نبوت و امامت اهتمام ورزیده‌اند و از این میان، مرثیه بیش از همه مورد توجه بوده است.

مرثیه از نظر ماهیت جزء ادب غنایی است؛ زیرا شاعر در آن، احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند. مرثیه در ادب فارسی سابقه‌ای دیرین دارد و در نخستین دوران شعر فارسی یعنی دوران رودکی نیز دیده می‌شود و امروز نیز در آثار شاعران معاصر رواج دارد. مرثیه ممکن است درباره یکی از ائمه دین باشد که از این میان آنچه بیشتر در بین مردم رایج است، معمولاً مرثیه‌ی سالار شهیدان امام حسین (ع) است. این نوع، در ادبیات فارسی غالباً منظوم است و در هر قالب عروضی مخصوصاً در قصیده و مثنوی سروده می‌شود. مرثیه با عنوان رثاء در شعر عرب هم بسیار رواج داشته. دیوان خنساء شاعره عرب (م. ۲۴ هـ ق) مشحون از مرثیه‌ی او در مرگ برادرانش است. همچنین در ادبیات فرنگی، مرثیه معادل است با *elegy* و مرثیه‌ی آلفرد تنیسون<sup>۱</sup> شاعر دربار بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم در رثای دوست شاعر خود، معروف است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۱-۲۲۲). مشهورترین مرثیه منظوم در عزای حسینی ترکیب بند محتشم کاشانی (م. ۹۹۶ هـ ق) است. دوازده بند او در ذکر وقایع کربلا تا زمان ما در مجلس‌های عزای آن امام زبازد مرثیه‌خوانان و روضه‌خوانان است و به قول آذر بیگدلی «در اکثر بلاد اسلام بین الخاص و العام مشهور است» (صفا، ۱۳۷۸: ۳۴۳).

ماتمکه جز آن که در ردیف ارزنده‌ترین مقاتل حماسه عاشورای ۶۱ هجری به شمار می‌رود، در زمره آثار فاخر نظم و نثر دوره قاجار نیز محسوب می‌گردد که مع الأسف تاکنون از توجه دانشمندان علوم ادبی و نیز پژوهندگان تاریخ تشیع و علاقمندان به مرثیه‌ی امام حسین (ع) پوشیده مانده و اقدام علمی در جهت تصحیح و شرح آن صورت نپذیرفته است. این غفلت، در حالی است که مرحوم آقا بزرگ طهرانی (۱۴۰۳، ج ۳: ۱۸۶) بیدل را به «شاعر ادیب» وصف نموده و صاحب قصص *العلماء* درباره او و کتابش مرقوم داشته است: «... و کتابی در مصیبت نوشته که در آثار حزن و اندوه سرآمد کتب مصیبت است و هرگز برای غیر اهل بیت علیهم السلام مدح نمی‌گفت و هجو نمی‌کرد بلکه اشعارش منحصر به مرثیه و نوحی و مصیبت است...» (تنکابنی، بی‌تا: ۱۴۸).

وجه تسمیه کتاب به *ماتمکه* با قلم خود مؤلف در مقدمه توضیح داده شده است: «چون هر ورقی از اوراقش مشتمل بر اظهار حزن و سوگواری و هر صفحه از صفحاتش متضمن بر اشعار عزای و

ماتم‌داری بود هر کلمه از کلماتش را تشبیه کردم به ماتم‌داری که در عزای جناب سید الشهداء لباس سیاه پوشیده و در ماتم‌سرای آن حضرت در عزا نشست. لذا این کتاب را ماتمکده نام نهادم.

سپس بیدل قطعه شعری دوازده بیتی درباره این نام‌گذاری سروده که مطلع آن چنین است:

این مصیبت نامه آمد نامش از حکم قضا ز آسمانم بر دل از دل بر زبان ماتمکده  
(بیدل قزوینی، ۱۳۷۵ هـ.ق: ۴)

آنگاه در مقطع، اتمام کتاب یعنی سال ۱۳۶۷ را با ماده تاریخی در مصراع دوم درج نموده است: از ادب سر را به پیش آورد و در تاریخ گفت «محفلی شد بیدل از قدوسیان ماتمکده»<sup>(۱۴)</sup>

(همان: ۵)

انگیزه تألیف ماتمکده چنان که باز از مقدمه آن برمی‌آید، حدیث نفس و توبه و تنبهی است که در یک شب ظلمانی برای بیدل پیش می‌آید و خوابی که او در همان شب می‌بیند. او در آن رؤیای صادقه جوانی نورانی و فرشته خصال را می‌بیند «که سراپای جسمش از جان سرشته» و لوحی را در پیش چشم او باز می‌دارد «که در آن لوح به خط جلی نوشته بودند من بکی علی الحسین أو ابکی أو تباکی وجبت له الجنة» چنان که پیشتر اشاره رفت، مدتی در «فعل آوردن آن خیال کاهل» بوده و بدان اهتمام ننموده تا این که در سال ۱۳۴۸ مرض خانمان‌سوز طاعون قزوین‌گیر گردیده و «جمع کثیری از دار فنا کوچیده و به دار بقا آرمیدند». بیدل در این احوال و در حین ابتلا، به تربت پاک سید الشهداء استشفاء می‌نماید و نذر می‌کند که «اگر شفا یابم کتابی را که خیال کرده بودم و به تأخیر انداخته، اقدام نمی‌نمودم در روزی که نجات یابم شروع به تألیف آن نمایم» از آن پس به جمع‌آوری و مطالعه کتاب‌های مقتل و حدیث و اخبار مصیبت اهتمام نموده و «به طریق ترکیب نظم و نثر» اقدام به تصنیف کتاب کرده است.

روال روایی ماتمکده بدین گونه است که از زمان شهادت بنی هاشم و اصحاب به بعد یعنی با شهادت حضرت علی اصغر و تنهایی و تشنگی و سپس شهادت امام علیه السلام شروع می‌شود. بیدل در همان مقدمه موصوف، تصریح می‌کند که بدو ماجرای شهادت امام و شروع دوره اسارت اهل بیت و گسیل داشتن ایشان از کربلا به کوفه و از آنجا منزل به منزل به سوی شام را منظور داشته و به رشته تحریر کشیده و بر آن بوده تا جلد دیگری که مقدمات جریان حماسه حسینی را در بر گیرد، یعنی از خروج امام از مدینه و سفر حج ایشان پس آنگاه حرکت کاروان امام به سوی کوفه و توقیف کاروان در کربلا و نیز مکاتبات و خطبات و بالأخره داستان نحوه آغاز جنگ و کیفیت به شهادت رسیدن مسلم و روز عاشورا، شهادت هفتاد و دو تن، پس از این جلد ثانی

تألیف نماید. علی ای حال، تصنیف جلد اول هرگز اتفاق نیافتاده و ماتمکده بی آن که دارای مجلداتی دیگر باشد در واقع همان جلد ثانی از طرح اولیه بیدل است. با این حساب، ابتدای کتاب تنهایی و شهادت سالار شهیدان و انتهای آن بازگشت کاروان اسیران در اربعین اول به کربلا و زیارت مضاجع شریف شهادت.

از حیث ساختار و تقسیمات درونی، ماتمکده در نسخه اساس مشتمل بر ۴۰۷ صفحه ۲۱ سطری است که به سی و پنج مجلس تقسیم می‌شود و هر مجلس یک جنبه از سوگواره حسینی را در بر دارد. بعضی از مجالس به لحاظ گستردگی حجم و نیز به جهت عنوان‌های فرعی که بیان آنها در ذیل عنوان اصلی آن مجالس ضروری می‌نموده، خود از تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تری که «مشعله» نام گرفته؛ تشکیل شده‌اند<sup>(۱۵)</sup>. به نظر می‌آید که ماتمکده با سی و پنج مجلس و مشعله‌های متعدد آن برای خواندن و شنیدن در مساجد، تکایا و حسینیه‌ها از ابتدای ماه محرم تا اربعین حسینی در ماه صفر تنظیم شده بوده است چرا که تقسیمات داخلی کتاب اعم از مجلس و مشعل با حجم‌های نسبتاً مساوی، به حدود پنجاه بخش (که همین ایام یادشده را در بر می‌گیرد) می‌رسد. برای نمونه عنوان سه مجلس نخست، که محتوا و همچنین ترتیب و توالی مضمونی را می‌رساند، چنین است:

مجلس اول: در بیان اراده کردن جناب سیدالساجدین به سوی میدان و استغاثه کردن سرور شهیدان و مأیوس شدن آن بزرگوار از یاری کردن پدر در آن عرصه پر انقلاب (بیدل قزوینی، ۱۲۷۵ هـ.ق: ۷).

مجلس دوم: در ذکر وصیت کردن جناب سید الشهداء اهل بیت خود را به صبر و شکیبایی و شهادت علی اصغر شیرخواره از تیر ظلم اعدا (همان: ۳۰).

مجلس سیم: در وداع آن حضرت با اهل بیت طاهرین و مکالمات زینب خاتون با آن امام مبین و سپردن اسرار امامت به سید الساجدین (همان: ۶۴).

محورهای محتوایی عمده هر مجلس بدین صورت است که بدواً عنوان مجلس ذکر می‌شود سپس خطبه‌ای بر صبغه، براءت استهلال و بسیار ادبی و غرّاء در توحیدیه و مناجات و نهایتاً گریز به داستان اصلی مجلس ایراد می‌گردد پس آنگاه با عنوان «آغاز کلام» یا «مطلب اول»، خلاصه‌ای از پیرنگ اصلی روایت مستند به کتب اخبار بیان می‌شود و به تدریج در لفافه‌ای از نقل روایت و گزارش‌های متعدد زبان حال گونه، مقتل ادامه می‌یابد. نهایتاً هر مجلس یا مشعله با آفرینی بر حسینیان و نفرینی بر یزیدیان پایان می‌یابد.



### برخی از ویژگی‌ها و ارزش‌های ادبی ماتمکده

ماتمکده ترکیبی از نظم و نثر است و یکی از برازندگی‌های آن این است که از حیث حجم و نیز عیار ادبی، این هر دو نوع (نظم روان و نثر آهنگین آن) برابری دارند و از ارزش مساوی برخوردارند؛ خود، در یکی از مثنوی‌های مجلس دوم کتاب چنین سروده است:

گاه نظم و گاه منثور آورم      تا به دل سوز و به سر شور آورم

(بیدل قزوینی، ۱۲۷۵ هـ.ق: ۳۱)

اشعار مندرج در ماتمکده غالباً مرثیه و به ندرت مناجات و پند و اندرزند. اشعار دعایی و اندرزی که هر از گاهی در لابه‌لای متن به چشم می‌خورند، همیشه در پایان مجالس می‌آیند ولی نوع غالب اشعار که همان مرثیه هستند که در همه بخش‌ها با متن منثور گره خورده‌اند. گاه اشعار، دنباله روایت منثور پیش از خود هستند و گاه تکرار منظوم عبارات نثر و این نوع دوم رایج‌تر است؛ به این معنی که بخشی از روایت، روضه و مصیبت به صورت نثر توصیف و سپس همان مضمون به رشته نظم کشیده می‌شود. شعرها آنجا که از زبان شخصیت‌های داستان کربلا روایت می‌شوند حتماً با قید «زبان حال» همراه هستند.

ماتمکده از حیث قالب‌های به کار رفته برای اشعار، بسیار گونه‌گون و متنوع است. برای نمونه؛ برخی مطلع‌ها منظور نشان دادن وزن و بحر و معرفی قالب هر شعر، در ادامه می‌آید:

- آری آن کس کاو نظام عالم است      نظم حالش التزام عالم است

(همان: ۱۱)

قالب: مثنوی وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن بحر: رمل مسدس محذوف

- یکی می‌گفت بی‌یاور حسین وای      شه بی‌خیل و بی‌لشگر حسین وای

(همان: ۲۳)

قالب: مثنوی وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعولن بحر: هزج مسدس محذوف (ترانه)

- غم اطفال به هر لحظه دلش خون می‌کرد      عشق از دیده او یکسره بیرون می‌کرد

(همان: ۳۲)

قالب: غزل وزن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن بحر: رمل مثنی‌مخبون اصلم مسبغ

- خدا برادر زینب معین و یار ندارد      غمش برون ز شمار است و غمگسار ندارد

(همان: ۳۶)

قالب: غزل وزن: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن بحر: مجتث مثنی‌مخبون

- بلای کربلا را کسی نگشت خریدار      بجز حسین علی‌کاو ستوده ثقلین است

(بیدل قزوینی، ۱۲۷۵ هـ.ق: ۳۷)

قالب: قطعه وزن: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن بحر: مجتث مثنی مخبون

- آن کس که هوای دوست بر سر دارد یکباره دل از جان و جهان بردارد  
(همان: ۴۳)

قالب: رباعی وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فعل بحر: هزج اخرب مکفوف محبوب

دهها بحر مشهور و غیر مشهور عروض فارسی و قوالب دیگری چون دوبیتی، دوبیت و حتی غزل در مثنوی یا غزل مثنوی به فراوانی در ماتمکده حضور دارند<sup>(۱۶)</sup>. در کتاب گاهی اشعار عربی و گاه ملمّع نیز به زیبایی و بدون نقص دیده می‌شود که حاکی از تسلط وافر شاعر به نظم تازی و پارسی است. قالب اشعار عربی نوعاً قطعه است.

نمونه‌ای از اشعار عربی:

كفر القوم و قد مارغبوا      عن ثواب الله ربّ الثقلین  
یا لقوم من أناس رذل      جمعوا الجمع لأهل الحرمین  
(همان: ۵۳)

نمونه‌ای از ملمّعات:

تحیات الکرام الفائحات      علیک بالعشویّ و الغداه  
تورا ای شاه بالله می‌شناسند      طیور الجوّ و الوحش الفلات  
... ولیکن دشمنان نشناختندت      رموک بالسّهام المهلکات  
(همان: ۶۶)

توضیح این که، انواع ترکیب عربی-فارسی ملمّعات نیز مختلف است و به صورت مصراع مصراع (عربی-فارسی و بالعکس)، بیت بیت (عربی-فارسی و بالعکس) و نیز اشکال نامرتب و درهمی از عربی و فارسی دیده می‌شوند.

ارزش‌های عروضی اشعار ماتمکده بسیار زیاد است و بازگو کردن و شاهد آوردن برای هر یک، از حوصله این بحث خارج است. تنوع عروضی و قوت شاعر در هر قالب و بحر، مردّف بودن اکثر اشعار و خلاصه نشدن اشعار مردّف به ردیف‌های فعلی ساده و عام بلکه برخورداری از ردیف‌های اسمی و فعلی مرکب و تازه، روانی الفاظ و اوزان در عین رسایی معانی و مضامین و تأثیرپذیری‌های متعدد و جالب از شیوه‌های عروضی (بحر، وزن، قافیه و ردیف) اشعار مشهور شاعران نامی پیش از خود، بخشی از این ارزش‌ها و ظرافت‌ها هستند.

بیدل چنان که قبلاً اشاره شد، از شاعران شهیر پیش از خود بسیار تأثیر پذیرفته، نیز بر مرثیه‌سرایان پس از خود تأثیر فراوان گذاشته است. شایان ذکر است که همه اشعار و ابیات

ماتمکده بی‌تردید از خود بیدل و سرودهٔ اوست<sup>(۱۷)</sup>. تأثیرپذیری‌های شاعر از پیشینیان عمدتاً ساختاری است و غالباً مربوط به غزل‌سرایی او می‌شود، چرا که نوع ادبی مرثیه که شعر او را در بر گرفته برای تقلیدهای مضمونی و محتوایی این اقتضا را از شعر و این اختیار را از شاعر سلب نموده است. البته، گاهی در مقام شعر تعزیه و سوگواره، هم از حیث لفظ و هم از نظر مضمون به شعر شاعرانی چون محتشم کاشانی (م. ۹۹۶ هـ.ق) توجه داشته است<sup>(۱۸)</sup>. در ادامه به نمونه‌هایی از تقلیدها و تأثرهای بیدل اشاره می‌شود. در دو غزل با مطلع:

الف) یک طرف غرقه به خون دید شهیدانی چند      مانده بی‌دفن و کفن تازه جوانانی چند

(بیدل قزوینی، ۱۲۷۵ هـ.ق: ۱۳۴)

ب) دیدم از راه رسیدند سوارانی چند      بر سنان‌ها سر پر خون شهیدانی چند

(همان: ۲۰۵)

در وزن، بحر، ردیف احتمالاً به تقلید و تحت تأثیر دو غزل از شاعر برجسته و نام‌آشنای هم‌دورهٔ خویش فروغی بسطامی (۱۲۱۳-۱۲۷۴ ق) متخلص به مسکین و بعدها فروغی، بوده است:

الف) ای به دل‌ها زده مژگان تو پیکانی چند      منت ناوک دل‌دوز تو بر جانی چند

(فروغی، ۱۳۶۸: ۶۷)

ب) دادن باده حرام است به نادانی چند      کاب حیوان نتوان داد به حیوانی چند

(همان: ۸۱)

و نیز شاید متأثر باشد از شاعر حکیم و متأله هم‌عصر خویش حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ق) متخلص به اسرار در یکی از غزل‌های او با مطلع:

خورد چشم سیهت خون مسلمانی چند      کرد ویران نگهت خانهٔ ایمانی چند

(سبزواری، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

و این هر سه (فروغی، اسرار و بیدل) بی‌امعان نظر به این که واقعاً کدام یک متوجه به شعر دیگری بوده‌اند، مسلماً با اندک اختلافی در قافیه<sup>(۱۹)</sup>؛ متأثر بوده‌اند از غزل مشهور حافظ با مطلع زیر:

حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند      محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند

شعر دیگری با مطلع:

منم ای شیر ببر افکن کنیز حضرت زهرا      حریم آل پیغمبر غریب‌اند اندر این صحرا

(بیدل قزوینی، ۱۲۶۶ هـ.ق: ۲۱۲)

یادآور قصیده مشهور و فاخر سنایی غزنوی (م. ۵۳۵ هـ.ق) است با مطلع:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۷۲)

در غزل ملمعی با مطلع:

سل اللغوب حفاتا یجلن فی الفلوات تو رنج راه چه دانی که خفته در خلواتی  
(بیدل قزوینی، ۱۲۶۶ هـ.ق: ۳۱۱)

مسلماً با اندک اختلافی، تحت تأثیر و تقلید ملمع زیبای سعدی است که می‌فرماید:  
سل المصانع رکباً تهیم فی الفلوات تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی  
(سعدی، ۱۳۸۸: ۷۸۰)

باز در غزلی با مطلع:

ای به گلزار تو گل‌ها همه گلگون کفنان غنچه‌هایش همه زخم تن خونین بدنان  
(بیدل قزوینی، ۱۲۶۶ هـ.ق: ۶۵)

کاملاً متأثر است از غزل حافظ با مطلع:

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان که به مژگان شکند قلب همه صفشکنان  
و بالأخره در غزل‌هایی با مطلع:

الف) سرهای کشتگان چو به نوک سنان رسید فریاد اهل بیت به هفت آسمان رسید  
(همان: ۱۳۲)

ب) چون عرش دین ز کرسی زین بر زمین فتاد لرزید نه سپهر که عرش برین فتاد  
(همان: ۲۱۵)

که هر آینه تقلید و تأثری است از بندهای پنجم و هشتم ترکیب‌بند معروف محتشم کاشانی  
با مطالع:

الف) چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید  
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۲۸۱)

ب) بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد شور و نشور واهمه را در گمان فتاد<sup>(۲۰)</sup>  
(همان: ۲۸۲)

بیدل آن گونه که پیش‌تر ذکر آن رفت، بر روی سرایندگان مرثیه پس از خود تأثیرگذار بوده  
است. بعضی از قطعات مرثی او هنوز در میان اهالی روضه، نوحه و مصیبت شایع است. تقریباً  
کسی نیست که با هیئت‌های عزای حسینی(ع) مأنوس باشد و زبان حال‌های متعدد شهیدان و

اسیران کربلا را که بیدل سروده- بی آن که سراینده را بشناسد- نشنیده و یا حتی به خاطر نسپرده باشد.

هم امروز مادحین در بیان زبان حال سید الشهدا(ع) در هنگام طلب آب از لشگر کوفه برای طفل شیرخواره، به بیت ذیل از بیدل که در میانه یکی از مثنوی‌های ماتمکده آمده است، اشاره می‌کنند:

اگر به زعم شما من گناهکار شمایم      نکرده هیچ گناهی علیّ اصغرم است این  
(بیدل قزوینی، ۱۲۶۶ هـ.ق: ۳۴۲)

همین طور است آنگاه که در ذکر مصیبت حضرت ابوالفضل(ع) این بیت را، که در میانه غزلی در ماتمکده مضبوط است، مترنم می‌شوند که:

نه دست در بدن و نه به تن رمق داری      بخواب جان برادر بخواب حق داری  
(همان: ۴۰۱)

جز این همه، بیدل با ماتمکده/ش تقریباً بر روی بسیاری از مرثیه‌سرایان پس از خود تا روزگار ما از جهت مضمون و نیز ساختار اثر گذاشته است. از جمله شاعران مرثیه‌پردازی که یقیناً متأثر از سبک بیدل و مضامین ماتمکده بوده، «جوهری تهرانی» متخلص به «ذاکر» در *خزائن/الاشعار* است. به عنوان مثال مناظره و گفت‌وگوی بین فاطمه صغری(س) با مرغ خون‌آلودی که خبر شهادت امام را از کربلا به مدینه آورده بود، به غزل و مثنوی بیدل در مجلس نوزدهم که به همین محتوا اختصاص یافته<sup>(۲۱)</sup> بسیار نزدیک شده است تا جایی که گمان می‌رود تراوش چکامه ذاکر از حیث مضمون اصلی و تعبیر درونی فرعی و جزئی کاملاً متأثر از شعر بیدل باشد. گزیده‌ای از ابیات *خزائن/الاشعار*:

اشک خونین ز چه از چشم ترت می‌ریزد      گو به من خون که از بال و پرت می‌ریزد  
من ماتم‌زده آخر پدرم در سفر است      ز غم دوری او خون دلم در بصر است  
(حسینی، ۱۳۷۵: ۳۲۳)

گزیده‌ای از ابیات ماتمکده:

دل من برده ز جا صاحب این ناله کجاست      یارب این سوخته‌جان جنّ و ملک یا بشر است  
ناله هدهد پر سوخته را می‌ماند      گویی از مرگ سلیمان جهان با خبر است  
(بیدل قزوینی، ۱۲۶۶ هـ.ق: ۱۴۴)

در *خزائن/الاشعار* آمده:

تو مگر هدهدی و سوی سبا آمده‌ای      یا مگر قاصدی از کربلا آمده‌ای ...

... بلکه آورده‌ای ای مرغ به این شیون و شین  
بهر صغرای جگرخون خبر مرگ حسین  
(همان: ۳۲۴)

ماتمکده:

اگر غلط نکنم هدهد سلیمانی  
... چه طایری ز کدامین دیار آمده‌ای  
ز داغ مرگ سلیمان چنین در افغانی ...  
ز مرگ کیست که تو داغدار آمده‌ای  
(همان: ۳۶۲)

همچنین ذاکر در مقام زیارت حضرت صدیقه طاهره (س) با سر بریده سید الشهداء (ع) در تنور مطبخ خولی اصبحی، از اشعار فراوان بیدل در همین مقام که در مشعله دوم مجلس بیست و دوم ماتمکده آمده، تأثیر گرفته است. در ادامه به برخی از مضامین مشابه در اشعار ذاکر و بیدل اشاره می‌شود.

تشبیه رأس مطهر به آفتاب و ماه:

خزائن/الاشعار:

در آنجا آفتابی منکسف دید  
... به شب مه‌ری درخشان در زمین دید  
به خاک تیره ماهی منکسف دید ...  
مهی با خاک و خاکستر قرین دید  
به رویش روی چون خورشید بگذاشت  
سر چون مه ز روی خاک برداشت  
(همان: ۳۳۰-۳۳۱)

ماتمکده:

مگر ز خانه‌ام امشب دمیده صبح امید  
گمانم این سر پر خون که هست چون خورشید  
که گشته مطبخم این گونه مطلع خورشید  
به صولجان بلا گوی قرب یزدان است  
(همان: ۳۷۵)  
(همان: ۴۰۶)

جدا افتادن سر از بدن:

خزائن/الاشعار:

چرا افتاده دور از تن سر تو  
سرت خولی به خاکستر نهاده  
بگیریم بر سرت یا پیکر تو  
تنت در کربلا بی سر فتاده  
(حسینی، ۱۳۷۵: ۳۳۱-۳۳۲)

گشته حسینش شهید ز ابن زیاد و یزید      مانده تنش بر زمین رفته سرش بر سنان  
(همان: ۱۱۱)

این سر نورانیات بر روی خاکستر چراست      جان من قربان جسمت آن تن بی سر کجاست  
(همان: ۳۲۵)

میرزا محمود فدایی مازندرانی (م. حدود ۱۲۰۰ ق.) از سخن‌سرایان و مرثیه‌پردازان پر توان دوره قاجار بوده و در دوره حکومت فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه زندگی می‌کرده است. وی مقتلی منظوم دارد موسوم به «چهار نظام فدایی» در چهار هزار و بیست و نه بیت که از آغاز تا انجام در قالب شعری ترکیب بند سروده شده است. از فدایی، بیرون از چهار نظام، اشعاری در قالب‌های مثنوی، رباعی و قصیده نیز به جا مانده که ترکیبی است از نوحه سینه‌زنی و مرثیه نوحه‌خوانی (ن. ک: فدایی، ۱۳۷۷: ۱۵-۲۴). محتمل است با وجود این که دو شاعر هم‌عصر بوده‌اند، فدایی از حیث ساختار و مضمون متوجه ماتمکده نیز بوده باشد؛ به ویژه این که فدایی تا آخر عمر در مازندران و اطراف ساری ساکن بوده و حال آن که بیدل به سبب سکونت و تردد در تهران، به شاعری و مرثیه‌سرایی شهرت داشته و مقتل او به فراوانی استنساخ و منتشر می‌شده است.

عمان سامانی (۱۲۵۸-۱۳۲۲ ق.) نیز با گنجینه‌الاسرار خود، در زمره ادبای مرثیه‌پرداز و مشهور عهد قاجار- پس از بیدل- است. با عنایت به شباهت‌های متن منظوم گنجینه و ماتمکده، تأثیرپذیری عمان از بیدل محتمل می‌نماید. به هر روی، گزارش تطبیقی تأثیرپذیری‌های احتمالی فدایی و سامانی از بیدل در خور تأمل بیشتر و بیرون از مجال این مقاله است.

### نثر ماتمکده

ماتمکده از نوعی نثر فنی مخصوص به خود برخوردار است. تقریباً تمام ویژگی‌های نثر فنی (که در برابر نثر مرسل قرار دارد)، در آن با شواهد بسیار به چشم می‌آید و ضمن آن رنگ سبکی ویژه بیدل را نیز به خود گرفته است. در اینجا، به برخی از نشانه‌های فنی بودن نثر ماتمکده اشاره می‌شود:

الف: در ماتمکده، چنان که در نثر فنی مرسوم است، «نویسنده برای بیان معنی کوتاه‌ترین راه را انتخاب نمی‌کند بلکه خواننده را همراه خود از راهی طویل پیش می‌برد تا در این مسیر، مجال آن داشته باشد که او را با مناظر گوناگون و زیبایی آشنا کند» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۷). این گونه است که «در نثر فنی، به خلاف مرسل، روش کلام اطناب است؛ یعنی آوردن الفاظ و لغات و ترکیبات و

تعبیرات بسیار برای بیان مفاهیم و معانی اندک» (همان: ۵۸). یکی از روش‌های رایج برای این هدف استفاده از تنسیق الصفات و تتابع اضافات و به کار بردن انواع سجع و جناس و تکرار در سطح حرف، صوت و واژه است.

ب: گذشته از موضوع لفظ در ماتمکده، در سطح جمله نیز «با گرد آوردن الفاظ هماهنگ، گاه حتی به مراعات قواعد زبان نیز پای‌بند نیست بلکه تنها رنگ و آهنگ خود را که با تقارن و تناسب از الفاظ و ترکیبات دیگر کسب می‌کند، در نظر می‌گیرد ... در نثر فنی هدف اصلی از تألیف کلام، ابداع و استعمال هرچه بیشتر ارکان زینتی است که در آغاز به صورت کلمات مترادف یا متوازن و مسجع و مرصع و سپس به صورت ترکیباتی از همین گونه، در جمل راه می‌یابد» (همان: ۵۹). در واقع «در نثر فنی رکن دیگری بر جمل اضافه می‌شود که از آن ... به رکن زینتی تعبیر شده است» (همانجا).

ج: در نثر ماتمکده، تعبیرها و ترکیب‌های مجازی هرچند از حیث کیفیت و تنوع به پایه شعر نمی‌رسد اما از نظر کمیت، به کثرت و به منظور زینت و آرایش کلام به کار می‌روند؛ تا آنجا که اگر پس از قطعه‌ای منظوم، بخش منثوری آمده است، آهنگ نثر کلام را که در نظم پیشین فراز یافته بود با فرود محسوس و ناموزونی مواجه نمی‌کند. از دیگر سو، اگر نثر، مقدمه‌ای برای شعر پس از خود می‌گردد، زمینه را برای آهنگین‌تر شدن و ادبیت بیشتر مناسب و مساعد می‌نماید. به تعبیر نگارنده سطور، پیوند نظم و نثر در ماتمکده، همچون همه متون ترکیبی موفق، بدین گونه است که نثر سکوی پرشی برای شعر پس از خود و نظم، «خستگی‌گیری» برای ایجاد تنوع در نثر پیش از خود است.

د: در ماتمکده ارکان و اجزاء دیگری نیز از قبیل آیات قرآنی و احادیث نبوی و اخبار و امثله و حکم و اشعار، استعمال شده است. نویسندگان نثر فنی «این شیوه را هم برای ابراز مهارت خود در هنر نویسندگی و نشان دادن وسعت دایره معلومات و قدرت حافظه و هم به منظور پرمایه ساختن سخن و تأکید موضوع و معنی به کار می‌بردند» (همان: ۶۰).

در ادامه برای روشن شدن موضوع، نمونه‌ای از نثر ماتمکده که از آغاز مطلب مجلس دوم انتخاب شده است، نقل می‌گردد:

گفت‌وگویی این ذره بی‌مقدار بنا بر ماحصل عبارات ناقلان اخبار در جایی است که چون جناب سید الشهداء سلام الله علیه بعد از آنی که طلب یاری کرد و معینی نیافت و استمداد نمود و احدی او را امداد ننمود آن حضرت دل از زندگانی دنیای فانی برکنند و چشم به تماشای ملک جاودانی گشود. رشته علایق ماسوی را به قوت سرپنجه انقطاع گسیخت و بار



قیودات جهانی را به واجبی در صحرای امکان بر زمین ریخت. گردن انقیاد به طوق تسلیم نهاد و دیده تمنا به وصول کوثر و تسنیم گشاد. از برای احرام کعبه تقرّب دوست یکباره از لباس خودی عاری گردید و قدم توکل و رضا بر وادی بی‌پایان صبر و ابتلا گذاشت. پس با سری پرشور از سودای وصال و دلی پر شرر از ناله جانسوز عیال بر در خیمه آمد و زنان و خواهران و دختران را طلب کرد و به زبان حال فرمود:

چو غیر کشته شدن نیست راه چاره مرا      اجل کنون ز شما افکنند کناره مرا  
(بیدل قزوینی، ۱۲۶۶ هـ ق: ۳۴)

### بلاغت و مسائل سبکی ماتمکده

در میان نظم و نثر ماتمکده، چنان که قبلاً در نمونه‌ها معلوم شد، انواع آرایه‌های ادبی و صناعات بلاغی دیده می‌شود که از آن میان صنایع بدیع لفظی بسامدی بیشتر و حضوری پر رنگ‌تر دارند. پس از این، تنها به ذکر نمونه‌هایی از آرایه‌های بدیعی و بیانی کتاب پرداخته می‌شود.

**انواع سجع:** شوق، ذوق / محنت، محبت / فرموده، نموده / نوا، هوا / خاکسار، اخبار، غذار / رسالت، هدایت، خلافت، امامت، نبوت، شهادت / قتال، جدال / هلاک، خاک / حیات، ممات / یاران، میدان، غلطان، پریشان، سرگردان، خاندان

**انواع جناس:** بلا، ابتلا / نیش، نوش / محمود، مسعود، محدود / چشیدند، کشیدند / خار، خوار

**واج آرایی:** پای آن زن در رهی آمد به سنگ      شهد آسایش به کامش شد شرنگ (نغمه حروف ش)

**طباق:** درد، درمان / جسم، جان

**متناقض نما:** بزم مصیبت

**مزدوج:** قیمت مطاع جان سپاری را طالبان یار دانند و لذت صبر و بردباری را شوق‌مندان دیدار.

**جاندار انگاری:** (تشخیص، جان‌بخشی)

دیدگانم را سر خونباری است      ناله‌ام را صوت موسیقاری است  
(تشخیص در: دیدگان)

آه از آن ساعت که آن علیا جناب      چون به شامش برد گردون بی‌نقاب  
(تشخیص در: گردون)

**مراعات النظیر:** ستاره، سپهر، آفتاب، افق، برج / غنچه، حدیقه، گل، گلستان، برگ / عقد، گوهر، نظم، منشور، در / ختا، چین، مشک، غزال

**تشبیه بلیغ** (اضافه تشبیهی): لرزه محبت، صداع محنت، نیش بلا، بستر رضا، فراش ارادت،

شربت بلا، پیمانۀ ابتلا، درالشفاء ولا، مرغ جان، بلبل طبع، طوطی نطق، غزال خامه، دشت چین نامه، سپهر رسالت، حدیقه هدایت، دشت شهادت

استعاره بالکنایه تشخیصی (اضافه استعاری): دیده جان، پای دل، پنجه شوق وصال، دامان ضمیر

تضمین: شاهی که خداوند جهان گفته به وی لولاک لما خلقت الافلاک آمد  
(تضمین حدیث قدسی: لولاک ...)

### تلمیح:

ز تشنه کامی‌ات امروز تا به روز قیامت دگر من آب جز از سلسبیل دیده ننوشم  
(اشاره به آیه ۱۸ سوره انسان: عیناً فیها تسمى سلسبیلأ)

از نظرسبک، ماتمکده را باید در شمار آثار منظوم و منثور دوره سبکی بازگشت ادبی در نظر آورد. بیدل نیز چونان سایر شاعران و نویسندگان دوره زندیه و قاجاریه از قبیل میرزا عبدالوهاب نشاط، قائم‌مقام فراهانی، میرزا محمد ابراهیم نوآب، میرزا جعفر حقایق‌نگار، میرزا احسن نسائی، مجدالملک روحی، محمدتقی سپهر، رضاقلی خان هدایت، عبداللطیف طسوجی، میرزا طاهر شعری، میرزا تقی علی‌آبادی، میرزا حبیب‌الله قآنی، فاضل خان گروسی و ... از حیث کلی متأثر از سبک و یا مکتب بازگشت ادبی، و به تعبیر ملک الشعرای بهار (۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱۶)، رستاخیز ادبی است. از یک سو در شعر متأثر از سبک هندی‌اند، که پس از دوره صفوی و شاعران برجسته و به‌نام و معتدل این سبک مثل صائب (۱۰۱۰-۱۰۸۱ هـ.ق) و بیدل (۱۰۵۴-۱۱۳۳ هـ.ق) به تدریج رو به ابتدال و افول گذارده بود، و از دیگر سو به بازگشت به سادگی و در عین حال فخامت و استواری و روانی نظم و نثر دوره‌های سبکی قدیم‌تر مایل‌اند. با این همه بیدل در نظم و نثر ماتمکده، از نوعی سبک ابداعی شخصی نیز برخوردار است. به عنوان مثال در خطبه آغازین هر مجلس سعی بلیغ نموده تا الفاظ و مصطلحات مربوط به یک حوزه (حکمت، عرفان، نجوم، طب، گلستان و ریاحین، دریا، جواهر، پرندگان و ...) را حتی‌المقدور در قالب مراعات‌النظیر یا ترکیبات وصفی و اضافی و یا به هر شیوه دیگر در کنار هم بیاورد و خطبه را با آنها بیاراید. مثلاً خطبه مجلس هشتم سرشار است از واژگان و اصطلاحاتی بس روان که از سرچشمه حوزه واژگانی و معنایی «آب» می‌جوشد و سرازیر می‌شود:

زالال حمد و ثنا شایسته حضرت ذوالجلالی است که سحاب فیضش قطرات  
نیسان عرفان بر قلوب عاشقان جمالش چکانیده و دل‌های غواصان محیط ایقان را  
صدف گوهر شاداب محبت لایزالش گردانیده. متعطشان فرات رضایش را به نوعی

تشنه ماء المعین تسلیم کرده که تا از چشمه پیکان دست از جان نشویند و از خون خود وضو نسازند، اگر کوثر و تسنیم به ایشان دهند لبی تر نسازند و تشنه کامان سرچشمه ولایش را به نحوی متعطش زلال وفا نموده که هر گاه در میدان ستیز از جدول شمشیر تیز، خون خود را سبیل نمایند، به کافور و سلسبیل التفات نفرمایند.

### جایگاه و ارزش تاریخی ماتمکده

ماتمکده از نظر موضوع و محتوا مقتلی است که در بردارنده اولاً روایت تاریخی صحنه‌های قتال، شهادت و اسارت آل الله است. ثانیاً به ایراد مراثی و نواحی به زبان حال شخصیت‌های حاضر در ماجرا پرداخته است. نیز از جهت شکل، به عنوان یک متن کاملاً ادبی و هنری قابل ارزیابی است. گفتنی است که آن محتوا و این شکل از جهت عیار و وزن در یک رتبه‌اند و برخوردار از کتاب از نظم و نثر شاعرانه، دقت و استناد روایی و اعتبار و شأن تاریخی آن را تحت تأثیر قرار نداده است. بیدل در روایت اخبار، احادیث و صحنه‌های مصیبت، بیش از ده منبع و مأخذ پیش رو داشته و بر ذکر مستندات خویش در گزارش اخبار مقتل، اصرار ورزیده است. برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌رود:

- و اما در روایت ابی مخنف به این طریق است که آن حضرت خون خود را به جانب آسمان می‌افکند و می‌گفت ...

- بنا به روایت ملهوف که صاحب مجمع نیز از بحار مثل او را ایراد نموده ...

- ناگاه شیبه ملال انگیز ذوالجناح به گوش ایشان رسید. صاحب منتخب نوشته است که...

- صاحب مجمع المصائب از کتاب منتخب نقل کرده است که ...

همچنان که در کتاب بحارالانوار از مناقب قدیم از حضرت امام جعفر صادق و آن جناب از پدر بزرگوارش امام محمد باقر ...

صاحب مشکوة نوشته است که از سکینه خاتون مروی است ...

صاحب تظلم می‌گوید که عبدالله عمر وراق در کتاب خود ایراد نموده است که ...

وارد است اندر حدیثی معتبر از جناب صادق از اهل خبر ...

### جایگاه عنصر «تعلیم» در ماتمکده

اگرچه مرثیه به لحاظ این که بیان و بازتابی از احساسات سوگوارانه آدمی است، مشخصاً در زمره نوع ادبی غنایی بررسی می‌گردد، ولی این بدان معنا نیست که مراثی فاخر و پرمحتوا به

ویژه آن دسته که در سوگ انسان‌های کامل و پیشوایان پاک دینی پرداخته شده‌اند؛ عاری و خالی از عنصر تعلیم و اخلاق باشند. به همین اعتبار ماتمکده در میان مجلس‌ها و مشعله‌های جانسوز و حزن‌انگیز خود همه جا در مقام تعلیم و توصیه، به معروف امر و از منکر نهی نموده به موازات پیشروی در جریان واقعه و ذکر مصیبت و گاه گزارش حماسه‌آفرینی‌های شهیدان و اسیران، یکسره به آوردن پندهایی مبتنی بر آموزه‌های دین مبین و قرآن کریم، سنت نبوی(ص) و سیره ائمه اطهار(ع)، اهتمام دارد. این تعالیم به نحو مستقیم و ملموس در موارد متعدد به چشم می‌آید که از آن قبیل است:

- توصیه سیدالشهدا (ع) به اهل بیت در خصوص نحوه گریه و عزاداری پیش از شهادت ایشان و به هنگام وداع آخر

- آنگاه که احتجاجات امام زین العابدین(ع) و حضرت زینب(س) در مجلس یزید در خصوص شأن و جایگاه ولایی امام و امامت به میان می‌آید و به این بهانه صاحب ماتمکده در خصوص انتصاب الهی امام و مبانی اعتقادی مسئله خلافت و جانشینی رسول(ص)، به نظم و نثر داد سخن می‌دهد.

- ادب ورزیدن و تواضع بی‌مثال حضرت ابوالفضل(ع) در برابر امام معصوم و برادر خویش، نیز ایثار و جوانمردی وی در جریان رسیدن به نهر فرات و پر کردن مشک و دیگر مسائل مربوط به آن بخش از واقعه

- نحوه مکالمه امام با اهل بیت، بنی هاشم و اصحاب

- خطبات پندآموز امام خطاب به دشمنان در لشکر کوفه به بهانه‌ها و در هنگامه‌های مختلف (به ویژه در مقام آب طلبیدن برای طفل شیرخوار)

- انواع دعاها و نفرین‌های امام(ع)

- شیوه گفت‌وگوی امام زین العابدین(ع)، زینب خاتون و ام کلثوم و سایر اسیران با یکدیگر، با سپاهیان کوفه و نیز با افراد عموم و تماشاگران و مراجعه‌کنندگان در طی منازل اسارت

در همه این موارد و موارد متعدد دیگر به نحو مستقیم و غیر مستقیم ایمان و اخلاق و عشق و عرفان در بیان و رفتار امام و یاران ایشان تجلی می‌یابد و چه جای شگفت اگر ماتمکده را که راوی اخبار و جریان‌هایی است که نمادی برجسته از تقابل خیر و شر، حق و باطل، خون و شمشیر و ایمان و کفر است، در کنار مقتل و مرثیه بودن، متنی تعلیمی در نظر آوریم و نه آیا آنچه از امام معصوم و همه خوبان عالم در حوزه گفتار و رفتار، سر می‌زند تجلی و بازتابی مستقیم از عقیده و آموزه‌ای است که در متن اسلام و کتاب و سنت، در حوزه بینش مطرح است؟

با این مقدمه، اکنون برای نمونه تنها به نقل بخشی از مجلس دوم کتاب که در مقام وداع امام با اهل بیت پرداخته شده و حاوی تحذیر از خروش و افغان و صدمه و جراحت زدن به خویش از سوی عزاداران و توصیه به صبر و شکیبایی و گریه به قید حفظ متانت است، بسنده می‌گردد:

چو غیر کشته شدن نیست راه چاره مرا	اجل کنون ز شما افکند کناره مرا
شما فغان نمائید و اینقدر مزیند	ز آه و ناله خود بر جگر شراره مرا
هزار تیر اگر بر دلم خورد بهتر	که دشمنی به شماتت کند نظاره مرا
مباد گیسوی شبرنگ خویش بگشایید	نظر کنید چو با زخم چون ستاره مرا
مباد آن که گریبان خویش پاره کنید	چو بنگرید به اعضای پاره پاره مرا
مرا ز کشته شدن باک نیست می‌ترسم	از این که طعنه دشمن کشد دوباره مرا

ای پرده‌نشینان حرم نبوت و ای پرورش‌یافتگان محفل عصمت و طهارت باید صبر و شکیبایی را شعار خود سازید که صبر در بلایا صفت نیکوکاران است و باعث خشنودی خداوند رحمان. بی‌طاقتی مکنید و خروش و افغان منماید تا دشمنان بر ما شماتت نکنند و بعد از شهادت من موی خود را برهنه مکنید و طپانچه بر رخسار خود مزیند و روی خود را به ناخن بی‌اختیاری مخراشید و سینه خویش را با سرانگشت بی‌طاقتی مجروح مسازید که اینها همه طریقه اهل جاهلیت است ولیکن شما را از گریه منع نمی‌کنم زیرا که همه غریبانید و از وطن آوار گانید و داغ مصیبت دیدگانید. اسیران ستم‌رسیده‌اید و مظلومان الم‌دید و با این همه بلاها به داغ مصیبت من گرفتار خواهید شد که اعظم مصیبات است. ای عزیزان ببايد دانست که در بازار عبودیت هیچ متاعی گران‌بهارتر از کالای گریه نیست گریه باعث استجاب دعوات است و موجب رفع درجات (بیدل قزوینی، ۱۲۶۶ هـ.ق: ۳۹).

### نقد ماتمکده

ماتمکده به رغم همه برآزندگی‌ها و زیبایی‌هایش در فرم و محتوا، به هر حال عاری از نقص و خلل نیست. مسلماً رسیدگی به اشتباهات و نقائص روایی و نیز خرافه‌هایی که از در تقلید و گاه از سر بی‌دقتی علمی وارد متن گردیده- و البته زیاد هم نیست- بر عهده پژوهندگان تاریخ تشیع و تاریخ زندگانی و حماسه امام حسین(ع) است؛ همچنان که فهرست کردن و تحلیل نقائص زبانی و ادبی برگردۀ متتبعان زبان و ادب فارسی. نقل و طرح حتی نمونه‌هایی از خطب‌های این چنین که در متن کتاب وارد شده، از مجال این مقال بیرون است. با این همه، گفتنی است که موضوعاتی چون نوجوانی علی اکبر، عروسی قاسم، کم سن و سالی امام زین العابدین، طلب عاجزانه آب از سوی امام شهید، زبان حال‌هایی از سوی خاندان عترت که با نوعی اظهار خواری و

ذلت همراه است و با شعار نهضت حسینی (هیئات من الذلّه) مغایر می‌نماید و نیز خرافه‌هایی که تحت تأثیر تقلیدها و تکرارها در داستان مرغان خون‌آلود، شیر و رأس بریده امام و خوارق عاداتی که به ذوالجناح نسبت داده شده، که در کتاب آمده، شایسته و بایسته نقد و نظر و اصلاح است. نارسایی‌های ادبی متن، نوعاً به مسائل دستوری مثل خلأ یا اختلال در حرف اضافه در جمله به خاطر تنگنای وزن شعر و مسائل عروضی معدودی بسان تکرار غیرمجاز قافیه و نیز تسهیل حرف «ع-ه» و جذب آن در صامت ساکن پیشین- به رغم قواعد عروضی شعر کلاسیک- و بالأخره وقوع اندک عیب‌های شایگان و... در قافیه برمی‌گردد. پس از این، به ذکر نمونه‌هایی از موارد ضعف و نقص محتوایی ساختاری اشاره می‌شود.

#### الف) ضعف محتوایی

۱- در *ماتمکده* گاهی خواری و ذلت به امام و اهل بیت ایشان- بیشتر در مقام شعر- نسبت داده شده است و این با شعار مسلم امام معصوم در این حماسه بزرگ مبنی بر «هیات من الذلّه» منافات دارد. به عنوان نمونه، موارد زیر قابل توجه است:

- مجلس اول: «نگاهی به طرف راست کرد یآوری ندید مگر اجساد پاره‌پاره شهیدان که در خاک و خون غلطان و در صفحه میدان با خواری افتاده»

- مجلس هشتم:

بی حرمتی‌ام شعاع سازند رسوا و ذلیل و خوار سازند

- مجلس چهاردهم:

آن سری را کز شرف گردون نبودى همسرش گوی چوگان جفا کردند و خوارش ساختند

۲- در مرثی متأثر از روضة الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری بیهقی (م. ۹۱۰ ق.) تا

روزگار ما، حضرت قاسم ابن حسن المجتبی(ع) دامادی ناکام که بنا بوده با یکی از دختران امام- و بنا به مشهور، سکینه خاتون- ازدواج کند، تصویر گردیده است؛ تا جایی که صاحب این قلم جست‌وجو نموده، در مقاتل مشهور و منابع قدیم از چنین موضوعی سخنی به میان نیامده است. بیدل در *ماتمکده* از دامادی قاسم سخن رانده و به مناسبت، از تصاویر و مضامین مربوط به جشن ازدواج، دامادی، حجله، حنا بستن و... بهره جسته است.

- مجلس پنجم:

یکی گفتم ببین آه و فسوسم بکن رحمی به من من نو عروسم

مرا بی مونس و بی یار مگذار بیر بر قاسم داماد بسپار

- مجلس هفتم:

ز ظلم نیست که قاسم به خون حنا بسته چنین ز داغ غمش چشم خون چکان داری  
 ۳- اعدادی که به مناسبت‌های مختلف در ماتمکده مطرح می‌شوند گاهی از دقت تاریخی بی‌بهره‌اند و گاه حتی از چارچوب منطق، بیرون. آنچه مسلم است این که، در این گونه موارد ضعف، موضوع به مأخذی که مورد توجه صاحب اثر بوده بر می‌گردد. به عنوان نمونه یک جا از ۱۹۵۰ نفر از لشکر ابن سعد که به امام یورش می‌آورند سخن به میان آمده، یک جا از ۱۹۵۰ زخم بحث شده، در جایی داستان ۴۰۰۰ جن و ۴۰۰۰ فرشته که در ظهر عاشورا به مدد امام آمدند مطرح است، در جایی به ۱۰۰۰۰ نفری که با حمله امام به درک واصل شده‌اند اشاره گردیده، جایی به روایت بحار الانوار مبنی بر تیرباران شدن امام به یکباره از سوی ۴۰۰۰ کماندار و جایی به روایت ابن شهر آشوب مبنی بر حمله‌ور شدن ۱۸۴۰۰۰ نفر به آن حضرت، استناد گردیده است. به هر حال اعداد و شمارگان از این دست برای پذیرش یا عدم پذیرش، قابل تحقیق و تأمل و نقد تاریخی دقیق خواهند بود.

۴- در میانه مجلس پانزدهم، به هجده سالگی حضرت علی اکبر اشاره رفته و حال آن که طبق گفتار آن دسته از دانشمندان شیعه و اهل سنت که گفته‌اند علی ابن الحسین که:  
 در کربلا به شهادت رسید علی اکبر بوده و در زمان خلافت عثمان به دنیا آمده باید سن آن حضرت در روز عاشورا بیش از بیست و پنج سال باشد، زیرا عثمان در سال ۳۵ هجری کشته شده و واقعه کربلا در سال ۶۱ بوده و روی این حساب باید علی اکبر ۲۶ یا ۲۷ ساله و دارای همسر و فرزند نیز بوده باشد. چنانچه عقیده محدث قمی در کتاب نفس‌المهموم است و بر این عقیده دلیل‌هایی هم آورده است (رسولی محلاتی، ۱۳۸۸: ۴۶۵).

### ضعف‌های ساختاری

#### ۱- انواع عیوب قافیه

بزرگوار خدایا به گریه‌های حسین	به ناله‌های جگر سوز طفل‌های حسین
(عدم قافیه)	
مرگ یاران برده از جاننش توان	وز عطش گردیده جسمش ناتوان
(عدم قافیه)	
ز شرار ناله من دل سنگ‌ها بسوزد	دل سخت تو ندانم به من از چه رو نسوزد
(عدم قافیه)	
با تن بی‌سر خود هم‌ره گلگون‌کفنان	شورش‌افکنم اندر همه محشریان
(ایطای جلی)	

چه گویم زان ستم‌هایی که در حق حسین کردند که نتوانم بیان کردن یکی را از هزارانش  
کشیدند از حجازش بر عراق و آب را بستند به روی آن شه لب تشنه و اصحاب و یارانش  
(قافیه این دو بیت با سایر قوافی شعر: امکانش، یزدانش، دندان‌ش و... هماهنگ نیست).  
ای خدا مپسند بهر دوستان ذلت و خواری ز دست دشمنان  
(شایگان)

#### ۲- ضعف عروضی

خواهید کشتنم دگر این تشنگی چرا من در جهان نمی‌کنم عمر دوباره‌ای  
(تسهیل ع)

در خانه ششدر ولا خوش بنشین کاین دیر محبت عافیت بنیاد است  
(تسهیل ع)

دوش در خوابت مسیحا هم زبان شد گمرهت دید هادی راه جان شد  
(تسهیل ه)

ایستیم هر یک به چشم پر بکا جا به جا در بارگاه کبریا  
(تسهیل ه)

#### ۳- ضعف دستوری

قدر شهادت تو را غیر خدا که داندش خون تو را چو خون بها گفته منم خدای تو  
(ش زائد است)

ای جهان‌پیما چرا افتاده‌ای اینسان ز پا رهبر راه صراط‌المستقیم تو کجاست  
(حشو: راه)

#### ۴- ضعف خوانشی

گویند که فدیة را نشان است شرط صحت فدا همان است  
(ح در صحت در این وزن بدون تشدید خوانده می‌شود)

### نتیجه‌گیری

هر اثر دست‌نویس که در زبان فارسی به رشته تحریر درآمده - حداقل از جهت سودمندی برای پژوهش‌های زبان‌شناسانه - شایسته احیاء و بازبینی است؛ به ویژه آن که آن اثر، غیر از ارزشمندی تاریخی، ادبی و آیینی، جنبه تعلیمی پررنگی نیز داشته باشد. ماتمکده بیدل قزوینی -



یادگار نیمه قرن سیزدهم هجری قمری- از این دسته آثار است که برای پژوهش‌های دینی، تاریخی، بلاغی و سبکی می‌تواند در زمره مهم‌ترین نمونه‌های آثار فاخر ادبی باشد. تصحیح، توضیح و نشر این اثر با امعان نظر به قابل نقد بودن آن، ضرورتی است که هر چه زودتر و بهتر به وقوع پیوستنش دغدغه صاحب این قلم است. از ماحصل پژوهش حاضر برمی‌آید که:

الف. به گفته صاحب *قصص العلماء*، بیدل ضمن اشراف و تسلط به برخی علوم عقلی و نقلی تا میانه عمر توجهی به مسائل معنوی و روحانی نشان نمی‌داده بلکه ابتلای او به بیماری طاعون و شفا یافتن از سوی حضرت حسین (ع) وی را به معنویت و کرامت نزدیک نموده برای تألیف کتابی در رثای حسینی انگیزه بخشیده است.

ب. *ماتمکده* کتابی است مرکب از نظم (در قوالب متنوع و با قوت و ضعف متفاوت) و نثر (مسجع و با اراده تقلید از گلستان).

ج. اشعار عربی کتاب نوعاً برداشتی هستند از آنچه در مقاتل مشهور پیشین مندرج است، ولی چکامه‌های فارسی بی‌استثناء اثر خود مؤلف است.

د. بیدل در سرایش اشعار *ماتمکده* از سبک و اشعار شاعران بزرگ پیش از خود همچون حافظ، سعدی، مولانا، سنایی، صائب، بیدل دهلوی، محتشم و ... تأثیر پذیرفته و بر شعر مرثیه‌سرایان پس از خود به سان جوهری تهرانی، عمان سامانی، فدایی مازندرانی و ... تأثیر گذارده است.

هـ. *ماتمکده* در نثر (ضمن تلاش مؤلف برای تقلید از سعدی) نوعی نثر فنی مخصوص به خود دارد، به نحوی که متن ضمن برخورداری تقریبی از تمام ویژگی‌های نثر فنی، رنگ سبکی ویژه بیدل را نیز به خود گرفته است.

و. از میان مسائل بلاغی بیش از همه صناعات بدیع لفظی به سان انواع سجع، جناس، واج‌آرایی و مزدوج در متن به چشم می‌آید.

ز. *ماتمکده* از جایگاه و ارزش تاریخی معتنا بهی برخوردار است؛ بدین معنا که از بیش از ده مأخذ معتبر پیش از خود به سان *بحارالانوار*، *لهوف* و ... جا به جا بهره جسته و تمام اخبار و روایات خود را مستند نموده است.

ح. کتاب از حیث ساختاری و محتوایی (به نحوی که در جای خود در متن مقاله به مصادیقی اشاره شده) قابل نقد است که البته نقد اثر در حوزه ساختار بر دوش ادبا (لغویان، دستوریان، سبک‌شناسان و ...) و در حوزه محتوا بر عهده پژوهشگران تاریخ تشیع به خصوص تاریخ زندگانی و قیام امام حسین خواهد بود.

## پی‌نوشت

۱- شایان ذکر است که در گذشته‌های سبکی شعر فارسی، مرثیه‌های فاخر و ارجمند نوعاً در قالب قصیده سروده شده‌اند. با این حال سرایش مرثیه در قالب غزل نیز در ادبیات قدیم فارسی بی‌سابقه نیست؛ چنانچه خاقانی، غزل «صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید/ ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید» (دیوان: ۱۵۸) را در سوگ فرزند خویش امیر رشیدالدین و سیف فرغانی، غزل: «ای قوم در این عزا بگریید/ بر کشته کربلا بگریید» (دیوان: ۱۷۶) و مولانا، غزل: «کجایید ای شهیدان خدایی/ بلاجویان دشت کربلایی» (کلیات: ۹۷۸) را در مرثیه کشتگان کربلا و حافظ، غزل: «بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد/ باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد» (دیوان: ۱۸۱) را احتمالاً در رثای فرزند یا ممدوح در گذشته خویش در همین قالب سروده‌اند.

۲- چنانچه در ردیف نام و لقب مؤلف مشهود است، او متعلق به ناحیه بادشت بوده است. نگارنده سطور بدو تصور می‌نمود بادشت همان پادشت و پادشت مخفف سپاه دشت یا سیاه دشت است که نام همان ناحیه‌ای است در دره الموت در حدود ۵۰ کیلومتری ضلع شمال شرقی قزوین در میان بخش مرکزی سلسله جبال البرز که دشت بزرگ قزوین یکسره در پای آن قرار گرفته است. (ن.ک: ورجاوند، ۱۳۷۴: ۱۷۳-۱۷۵)؛ ولی بعداً معلوم شد که بادشت کوتاه شده باغدشت است که چنانچه پیشتر ذکر آن گذشت، امروز نیز به همین صورت (بادشت)، در بین اهالی تلفظ می‌گردد.

باغدشت در سیزده کیلومتری جنوب باختر معلم‌کلاویه، از روستاهای میان کوهی و سرد و نیمه خشک به شمار می‌رود. الموت رود از جنوب آبادی می‌گذرد و دره گلنگه در شمال آن است. کوه‌های آلان‌گنده، ولچین و بیدلان و نیز قلعه بیدلان (از قلاع اسماعیلیه) در اطراف این روستایند. (فرهنگ جغرافیایی قزوین، ذیل باغدشت: ۸۶).

۳- مع الأسف، به رغم انتظار در مجمع الفصحاء، ریاض العارفین، حدیقه الشعراء و سایر تذکره‌های دوره قاجار از بیدل یادی نگردیده و از اثر او سخنی نرفته است. در تواریخ ادبی متأخر حتی فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین نیز اشاره‌ای به او نشده است. مرحوم دکتر خیام پور (۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۵)، درباره بیدل به ذریعه مرحوم آقا بزرگ ارجاع داده است. با این حساب صاحب ذریعه نیز تنها به ذکر نام و لقب و موطن بیدل و ارتباط وی با حجة‌الاسلام رشتی اصفهانی و کرامتی که درباره بیدل نقل می‌شده- بی آن که به موضوع و مضمون آن اشاره کند- بسنده کرده است. مرحوم گلریز در مینودر (۱۳۶۸: ۴۰۸) و مرحوم تنکابنی در قصص العلماء (بی‌تا: ۱۴۷-۱۴۹) مطالبی جسته و گریخته درباره شاعر ما و ماتمکده او به میان آورده‌اند.

۴- ... عمرت از چهل گذشت و تو در جهلی...

۵- ضمن توضیح درباره کتاب ماتمکده، درباره مجلدات آن بحثی مطرح خواهد شد.

۶- طی گفت‌وگویی که صاحب این قلم با جناب آقای محمدرضا (مسعود) بیدل، از نوادگان صاحب

ماتمکده انجام داد، نامبرده اظهار نمود به لحاظ تردد یکسره مرحوم بیدل در رودبار، قزوین و تهران بر خانواده و بازماندگان فعلی نیز محل دفن و مزار وی آشکار نیست که آیا در اطراف امامزاده حسین قزوین یا گورستان قدیمی باغ دشت به خاک سپرده شده است.

۷- او را به اعتبار سرایش اشعار مرثیه (چه در خلال ماتمکده - کتاب معروفش - و چه در نسخه‌های مجزایی که به منظور خواندن در مجالس تعزیه و شبیه خوانی تدارک دیده بوده است) تعزیت‌نگار لقب داده‌اند. نسخه‌ای دست‌نویس از بیدل با همین لقب (تعزیت‌نگار) که در بر دارنده مرثی‌های عاشورایی او در شبیه‌خوانی‌هاست، در بخش نفائس کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد موجود است (فکرت، ۱۳۶۹: ۴۸۹).

۸- محتمل است بنا به شهرتی که ماتمکده در زمان خود پیدا کرده، بیدل با عنوان «ماتم‌سرا» شناخته می‌شده است یعنی سراینده ماتمکده و یا این که ماتم معنای مطلق داشته باشد و کما این که به او لقب تعزیت‌نگار داده‌اند، «ماتم‌سرا» نیز گفته باشند. یعنی سراینده اشعار مرثیه و سوگواره و ماتم.

۹- احتمالاً به اعتبار شهرت وافر بیدل دهلوی (عظیم آبادی) شاعر قرن دهم، به بیدل قزوینی، «بیدل ثانی» لقب داده‌اند و این در حالی است که صاحب حدیقه الشعراء در فهرست شاعران دوره قجری از دو نفر با تخلص بیدل شیرازی و نیز دو نفر با تخلص بیدل یزدی همچنین شاعرانی به نام بیدل مازندرانی، بیدل نیشابوری و بیدل آشتیانی یاد کرده است. جز این همه در فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران از بیدل بخاری، بیدل تبریزی، بیدل کرمانشاهی، بیدل نوری (مازندرانی)، قربان محمد بن رحمت امیر متخلص به بیدل کرکوک‌کی نیز یاد شده است (دیوان بیگی شیرازی، ج ۵: ۸۰-۸۲).

۱۰- شرح نسبتاً موسعی درباره وی در *قصص العلماء* (صص ۱۳۵ و...) با عنوان «حاجی سید محمد باقر ابن سید محمد تقی موسوی شفتی رشتی ساکن اصفهان ملقب به حجة الاسلام» آمده است. در ذریعه سال وفات وی، سنه ۱۲۶۰ هـ ق ذکر شده است (ذریعه، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۸۶).

-۱۱

نگذاشت برای شاه حاجی درمی	شد صرف قنات و توپ هر بیش و کمی
نه مزرع دوست را از آن آب نمی	نه خایه خصم را از آن توپ غمی
	(تنکابنی، بی تا؛ ۱۴۸؛ گلریز، ۱۳۶۸: ۴۰۸)

-۱۲

معنن ریش او چندان طویل است ز سیچقان ئیل تا تنگوزئیل است  
در *قصص العلماء* مصراع دوم با اندک اختلافی به صورت (که از سیچقان الی تنگوزئیل است) ضبط شده است.

۱۳- خان بابا مشار در جلد چهارم فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، از چهار کتاب با عنوان ماتمکده- که تماماً متعلق به دوره قاجار و پس از آن هستند - یاد کرده است: (صص ۳۰-۴۴۲۹).

الف: ماتمکده: بیدل رودباری (کتاب حاضر مورد بحث در این نوشتار: چاپ سنگی در سال‌های ۱۲۶۶، ۱۲۷۴، ۱۲۷۷ (به خط محمد رضا خوانساری) و ۱۲۸۷ هـ. ق و ۱۳۸۹ ش در تهران و در سال ۱۲۷۰ هـ. ق در کلکته) ب: ماتمکده: آخوند ملا محمد بن علی اکبر فرشته خوسفی قائنی (چاپ سنگی به سال ۱۲۸۴ ق) ج: ماتمکده: حمزه عاشقان نوایی (چاپ ۱۳۴۵ ش) د: ماتمکده عشاق: حاج مرشد حسن ستاری متخلص به شهباز (چاپ ۱۳۷۷ هـ. ق)

۱۴- مصراع دوم به حساب جمع شمارگان حروف ابجد، عدد ۱۲۶۷ را به دست می‌دهد.

۱۵- بیدل خود در مقدمه کتاب به وجه تسمیه مشعله، بدین گونه اشاره نموده است: «چون مجالس تعزیه جناب سید الشهداء علیه السلام در تکایا اغلب اوقات در شب‌ها منعقد می‌شود و محتاج به مشعل و چراغ است، در این ماتمکده نیز هر مجلسی که طولانی می‌شده و تقاضای عنوان تازه می‌نموده آن را عنوان به لفظ مشعل ایراد نموده‌ام».

۱۶- گاهی بعضی از اشعار در اوزان دوری ویژه‌ای سروده شده‌اند که به نظر می‌رسد از دوری بودن وزن آنها و گاه بهره‌مندی آن اشعار از قوافی درونی، به منظور نوحه‌های سینه‌زنی استفاده می‌شده است. در همه نسخ دست‌نویس در این گونه موارد علامت‌هایی بین هر مصراع و پایان رکن عروضی دوری گذاشته شده به نحوی که مصراع، به دو بخش و بیت، به چهار بخش تقسیم شده و جای نواخت سینه‌زنی با آن علامات برای خواننده با انگیزه تنظیم لحن نوحه مشخص شده است. برای نمونه: گفتا شه دین \* آن داغ دیده \* کای اهل بیت \* محنت کشیده \*

وزن بیت فوق (فع لن فعولن فع لن فعولن) یا (مستفعلاتن مستفعلاتن) و یا (مستفعلن فع مستفعلن فع) می‌باشد که بحر متقارب مثنی ائلم است.

همه اشعاری که بدین صورت و ظاهراً برای جهت مذکور علامت‌گذاری گردیده‌اند، در قالب غزل سروده شده‌اند و اکثر آنها در همین وزن و بحر فوق می‌باشند ولی به ندرت غزل‌های دیگری بسان:

ای پدر از کودکی \* فارس میدان شدم \* جهد تو کردی ولی \* من ز شهیدان شدم \*

در بحر منسرح مطوی مکشوف و وزن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن، نیز به همین سبک نوشته شده‌اند.

۱۷- پیش از هر شعر تعابیری چون: و له، لمؤلفه و... قید شده که حاکی از انتساب اشعار به بیدل‌اند؛ با این همه درباره بعضی از اشعار یا برخی از ابیات آنها جست‌وجوی دقیق صورت گرفته است.

۱۸- در اثبات انس و آشنایی بیدل با ترکیب بند مشهور محتشم، همین بس که تنکابنی در *قصص العلماء* می‌نویسد: «بیدل می‌گفت که محتشم دوازده بند خود را در مدت هفده سال گفته به این معنی که این اشعار را گفته بود و تا هفده سال حک و اصلاح می‌کرد و بعد از هفده سال آن را به مردم داده که مردم استنساخ گرفتند...» (تنکابنی، بی‌تا: ۱۴۸).

۱۹- حروف قافیه در دو غزل بیدل «...آنی» و در غزل حافظ «...آمی» می‌باشد و البته «ن» و «م» نیز از جهاتی قریب المخرج‌اند.

۲۰- تمام نمونه‌های ذکر شده برای نمایاندن تأثیرپذیری بیدل از شاعران پیش‌آهنگ خویش، در ابیات پس از مطلع نیز قراین و ردّ پاهای محکمی در اثبات تقلیدها و تأثیرها دارند که در این مختصر از ذکر آنها پرهیز شده است.

۲۱- مجلس نوزدهم: در آمدن مرغان به قتلگاه سرور شهیدان و پر و بال خود را خونین نمودن و خیر شهادت آن حضرت را به اطراف عالم رسانیدن و رفتن مرغ سفیدی به مدینه مشرفه رسول خدا.

## منابع

قرآن کریم

احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۴) اشک خون (مناقب و مراثی حضرت سید الشهداء)، چاپ چهارم، تهران، اسوه. افشار، ایرج، محمدتقی دانش پژوه و علی نقی منزوی (۱۳۴۷) فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، چاپخانه مجلس.

باریک بین، محمدکریم (۱۳۹۰) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه امام صادق (ع) قزوین، قزوین، حوزه علمیه قزوین.

بهار، محمدتقی (۱۳۷۵) سبک‌شناسی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.

بیدل رودباری قزوینی، ملاقریبان ابن رمضان (ف ۱۲۶۷ ق) ماتمکده. قزوین: کتابخانه امام صادق، نمره مسلسل ۱۸۳. [نسخه خطی]. تألیف ۱۲۶۶ هـ ق. تاریخ کتابت: ۱۲۷۵ هـ ق.

تنکابنی، میرزا محمد (بی‌تا) قصص العلماء، بی‌جا، انتشارات علمیه اسلامیة.

حافظ (۱۳۷۷) دیوان غزلیات، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش و با توضیحات خلیل خطیب رهبر، چاپ بیست و دوم، تهران، صفی علیشاه.

حسینی جوهری، عباس (۱۳۷۵) خزائن الاشعار (کلیات هفت جلدی)، چاپ دوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.

خاقانی شروانی (۱۳۷۸) دیوان، تصحیح ضیاء الدین سجادی، چاپ ششم، تهران، زوار.

خزائل، حسن (۱۳۸۴) فرهنگ ادبیات جهان، تهران، کلبه.

خطیبی، حسین (۱۳۷۵) فن نثر در ادب پارسی، چاپ دوم، تهران، زوار.

خیام پور، ع. (۱۳۷۲) فرهنگ سخنوران (دوره دو جلدی)، تهران، طلایه.

خیری، سید محمود (۱۳۷۰) فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین (تذکره الشعراء قزوین)، به کوشش نقی افشاری، قزوین، طه.

درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) فهرست وارہ دست نوشت‌های ایران، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد (۱۳۶۵) حدیقه الشعراء، تصحیح عبدالحسین نوایی، بی‌جا، زرین.

رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۸) زندگانی امام حسین (ع)، چاپ چهاردهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سامانی، عمان (۱۳۸۲) دیوان گنجینه‌الاسرار، معراج نامه، قصاید، غزلیات، تهران، فراروی.

سبزواری، حاجی ملا هادی (اسرار) (۱۳۷۵) دیوان (مطلع الانوار)، با مقدمه استاد علی فلسفی، به کوشش علی کریمی، تهران، تالار کتاب.

سعدی (۱۳۸۸) کلیات اشعار، تصحیح محمد علی فروغی، به کوشش فضل الله دوروش، تهران، نگاه.

سنایی غزنوی (۱۳۶۲) دیوان، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، سنایی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) تازیانه‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی)، چاپ دوم، تهران، آگه.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) آشنایی با عروض و قافیه، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات بدیهه با همکاری فردوس.

- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) انواع ادبی، چاپ ششم، تهران، فردوس.
- (۱۳۷۴) بیان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس و نشر اندیشه.
- (۱۳۸۳) نگاهی تازه به بدیع (ویرایش سوم)، تهران، میترا.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران، تلخیص محمد ترابی، تهران، فردوس.
- الطهرانی، علامه شیخ آقابزرگ (۱۴۰۳ هـ ق / ۱۹۸۳ م) الذریعه الی تصانیف الشیعه، قسم الاول من الجزء التاسع، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الاضواء.
- فدایی مازندرانی (۱۳۷۷) دیوان، مقدمه تصحیح و تعلیقات: فریدون اکبری شلدره‌ای، قم، انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه.
- فرغانی، سیف (۱۳۴۱) دیوان، تصحیح دکتر ذبیح الله صفا، تهران، بی‌جا.
- فروغی بسطامی (۱۳۶۸) دیوان، با مقدمه استاد سعید نفیسی، چاپ سوم، تهران، جاویدان.
- فرهنگ جغرافیایی قزوین (۱۳۷۸) تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- فکرت، محمد آصف (۱۳۶۹) فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد، آستان قدس.
- قمی شیخ عباس (۱۳۸۲) کلیات مفاتیح الجنان، تصحیح و ترجمه: سید محمدحسین سجاده، چاپ سوم، اصفهان، انتشارات و عرضه محصولات فرهنگی ثامن الائمه (ع).
- گلریز، سید محمدعلی (۱۳۶۸) مینودر یا باب الجنه (شرح حال و آثار رجال و دانشمندان قزوین)، جلد ۲، قزوین، طه.
- محتشم کاشانی (۱۳۷۰) دیوان، به کوشش مهرعلی گرکانی، چاپ سوم، تهران، سنایی.
- مشار، خان بابا (۱۳۵۳) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران، چاپخانه ارژنگ.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸) کلیات شمس تبریزی، مطابق با نسخه تصحیح شده استاد بدیع الزمان فروزانفر، تهران، پیمان.
- (۱۳۷۷) مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، به کوشش مهدی آذر یزدی، چاپ چهارم، تهران، پژوهش.
- ناطق، علی اوسط و رمضانعلی انتظاری (۱۳۸۶) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، تهران، چاپخانه موسسه بوستان کتاب.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳) بدیع از نگاه زیبایی‌شناسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۴) سرزمین قزوین، چاپ دوم، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: راستی‌نو.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵) ریاض العارفین، تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۸۲) مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- یان رپیکا و همکاران (۱۳۸۱) تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه)، ترجمه عیسی شهابی، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.